

## نخستین گروه

## محصلین به اروپا

۹۹ - مفتاح ، حسین وقت سفر به فرانسه دیپلمه متوسطه بود خانواده اش اغلب از صاحب‌منصبان و رؤسای عالیه وزارت خارجه و جوانی مهذب و تربیت شده بود در فرانسه رشته شیمی خواند و درجه دکترا گرفت پس از مراجعت بایران بمشاغل مختلف پرداخت از ایام سابق بجمع‌آوری کتابهای خطی ، خطوط ، مرقعات و آثار عتیقه ایران علاقه مند بود و نفایس زیادی گرد آورد و از آن جمله کتابخانه و کتابفروشی در ساختمان جنرال استیل بین لاله زار و منوچهری تأسیس کرد و آنهمه کتابها و اشیاء نفیس را در آنجا به معرض فروش گذاشت نام کتابخانه ایشان کتابخانه آثار و درحقیقت محل و پاتوق فنلا و دانشمندان بود ، دکتر مفتاح یکسال یا یکسال و نیم پیش مرحوم شد .

۱۰۰ - ملک اسمعیلی عزیزالله ، پیش از مسافرت بفرانسه جزء محصلین اعزامی سال ۱۳۰۷ دیپلمه دارالفنون ، شعبه ادبی متوسطه و اگر اشتباه نکنم فارغ‌التحصیل مدرسه عالی علوم سیاسی قدیم و عضو رسمی وزارت پست و تلگراف بود ایشان در فرانسه وارد دانشگاه شد و در رشته حقوق و اقتصاد سیاست تحصیلات خوبی انجام داده درجه دکترا گرفتند پس از مراجعت بایران از مستنطق (بان-پرسی) شعبه اول پارکه بدایت تهران ،

داسرا ، مراحل قضائی را تا مستشاری دیوان کشور و معاونت وزارت دادگستری طی کرده و در یکی از کابینه ها بمقام معاونت نخست‌وزیری هم رسیدند و در عین حال سالها استاد دانشگاه پلیس بوده و رشته جرم‌شناسی تدریس می کردند ایشان شخصیت بسیار دانشمند ، وطن پرست و محترمی هستند و حالیه بازنشسته می‌باشند .

۱۰۱ - ملکی ، خلیل ، خاندان ملکی - ها اساساً بازرگان و تاجر آذربایجانی و اهل تبریز می‌باشند ولی از پنجاه سال پیش سه شعبه و یا چهار شعبه شده يك شعبه در تهران اقامت گرفته و به بازرگانی و ملاکی پرداختند مانند مرحومان حاج محمود آقا ملکی و حاج زین‌العابدین ملکی ، حاج محمود آقا ملکی در بین تجار و آذربایجانی‌های مقیم مرکز وجهه ، محبوبیت و احترام خاصی داشتند و یکی از فرزندان آن مرحوم بنام دکتر مسعود ملکی که دکترایش را در بلژیک و رشته حقوق گرفته بود در کابینه مرحوم سپهد زاهدی بوزارت کار رسید ، و یکی از فرزندان مرحوم حاج زین‌العابدین ملکی حالیه وکیل درجه اول دادگستری ، شعبه دیگر که نمونه بارز آن آقای میرزا رفیع آقا ملکی بوده و هستند از سوابق ایام در رشت ب تجارت مشغول شده‌اند ، شعبه دیگر در تبریز و شعبه چهارم که خلیل ملکی هم از آن جمله بوده در اراک داروخانه داشته‌اند ، یعنی خلیل و برادر کوچکش شفیع ملکی در اراک داروخانه تأسیس کرده بودند ، و خلیل از شعبه ملکی های اراک بود ، در تهران مدرسه آلمانی را دیده ، هنگام سفر باروپا دیپلمه متوسطه بود زبان آلمانی امتحان داد و به آلمان اعزام شد ، جوانی بود بسیار با استعداد ، پر شور و شرو خوش لباس و شیک‌پوش و اروپائی‌مآب در آلمان رشته شیمی می‌خواند ولی چون با مرحوم حسینقلی عطائی خویشاوندی و با

دعوت کرد، مرحوم احمد ملکی، دونفر دیگر، که گویا مرحوم عبدالرحمن فرامرزی آقای عمیدی نوری مدیر روزنامه داد، از آنجمله بودند، از هیئت تحریریه روزنامه ارگان حزب منحل اول قرار بود احسان طبری را دعوت کنند در آخرین ساعت نامه دعوت را که میسلمتن وابسته فرهنگی و مطبوعاتی سفارت انگلیس و رئیس خانه پیروزی بود امضاء نموده بودند بر اثر مداخله یک نفر عوض کرده بجای نام احسان طبری اسم خلیل ملکی را نوشتند. (بطور جمله متعرضه وبدون قصد خود ستائی و از روی حقیقت محض عرض می شود که این بنده داهم هر سه دولت متفق بمناسبت روزنامه نگاری دعوت کردند ولی بنده چون باشغال کشورم متعرض بودم همه را با ادب رد کردم باری، مرحوم خلیل ملکی با سه نفر روزنامه نویس منفرد و بی طرف دیگر بنماینده گی روزنامه ارگان حزب بانگلستان رفت و با بوین وزیر خارجه انگلیس شام خصوصی خورد پس از مراجعت باتفاق مهندس مکی نژاد، انورخامه و چند تن دیگر از حزب منحل انشعاب کرد و حزبی بنام سوسیالیست تشکیل داد و چون کار آن حزب رونقی نیافت با دکتر مظفر بقائی حزب دیگری با اسم زحمتکشان تأسیس نمود، دیری نگذشت که مرحوم خلیل ملکی از حزب زحمتکشان دکتر بقائی هم انشعاب نمود و حزب دیگری بنام نیروی سوم درست کرد که آنهم رونقی نیافت و دیری نپایید. لازم بذکر است که مرحوم خلیل ملکی با دختر مرحوم حاجی میرزا علی نقی گنجی، رفیق نزدیک مرحوم شیخ محمد خیابانی و از آزادخواهان نیک نام صدر مشروطیت و خواهر میرزاخواد خان

اداره سرپرستی محصلین اختلافاتی داشت از آلمان مقاله های تند تحقیقی و شیرینی به تهران ارسال می داشت که در روزنامه شفق سرخ درج می شد. عنوان یکی از مقالاتش یادمانده این بود:

« به بینید با فرزندان شاه چگونه رفتار می کنند! » - اشاره بفرمایش های اعلیحضرت ققیدرضا شاه کمیر هنگام شرفیابی محصلین که دانشجویان اعزامی را در بچه های من و فرزندان عزیز من، خطاب فرموده بودند، و مقاله دیگرش مفصل و مسلسل بود راجع به نفث و قدرت و فعالیت و دتر - دنیک، معروف. بهمین جهت مسئولین اداره سرپرستی علی رغم و برخلاف نیات شاهنشاه رضا شاه کبیر و اولیای دولت نگذاشتند خلیل ملکی تحصیلاتش را در آلمان تمام بکند بدون مدرک تحصیلی بایران برگشت چول ناراضی ورنجیده بود، و مرگ جوان ناکام حسینقلی عطائی هم مزید بر علت شد و با دسته و گروه ۵۳ نفر آشنا و نزدیک شد و در واقع باید گفته شود بدون اینکه بمرام کمونستی ایمان داشته باشد در درود ریاستی گیر کرد و جزه آنها دستگیر، تعقیب و محکوم شد بعد از حوادث شهریور ۱۳۲۰ و عفو و آزادی مجبوسین سیاسی تا شکست سپاهیان آلمان نازی در استالین گراد از ورود و بحزب منحل توده خودداری کرد، پس از مسلم شدن شکست آلمان وارد آن حزب گردید و در اندک مدتی عضو کمیته مرکزی و عضو هیئت تحریریه روزنامه ارگان و یکی از تنویریسین ها و استادان کلاس های حزبی و نویسندگان درجه اول حزب شد، در کابینه کارگری انگلیس دولت انگلستان چهار نفر روزنامه نویس ایرانی را برای بازدید

علاء - معین الوزاره با وجود اختلاف سلیقه و طرز تفکر سیاسی با این بنده شخصیت قابل احترام و دیپلمات و رجل سیاسی ورزیده و بر - جسته بودند شکی وجود ندارد ولی اغلب دوران خدمت خودشان را مخصوصاً تا سال ۱۳۰۷ بیشتر در خارجه گذرانیده و بزبان فرانسه و انگلیسی صد مرتبه بهتر از زبان مادری و فارسی تسلط یافته و بعلمت دوری طولانی از ایران از تغییرات و تحولات و جریان تجدد و ترقی این کشور بعد از مشروطیت و بویژه ترقی و تجدد و تحولات بی اندازه سریعی که در اندک زمان قدرت، حکومت و سلطنت اعلیحضرت رضاشاه کبیر از دوران وزیر جنگی تا پادشاهی پیش آمده بود آگاهی و اطلاعی نداشتند و تصویری فرمودند و در خیال خودشان مجسم کرده بودند که جمعی جوان از کشور « حاجی بابا » با قبا، عبا، آرخالق، شال کمر و ریش توپی بساروپا آمده اند، برای اظهار محبت، سخن رانی و ارشاد همه ماها را در صحن حیاط لیسه لوئی لوگراند پاریس گرد آورده و چون قدشان هم از اندازه متوسط کوتاه تر بود، ادب و نزاکت و تیکت زیادی نیز داشتند از راه آداب دانی سرشان را پائین انداخته بدون معارفه و تماشای دانشجویان مطالبی تقریباً باین مضمون ایراد میفرمودند: « بله! آقا جانها، من از آمدن شماها به فرنگستان و قبول مسئولیت سرپرستی شماها خیلی خوشوقتم، در اینجا فرنگستان مردها و جوانها همه ریششان را می تراشند! فکل و کراوات میزنند، غذا را با قاشق و چنگال و کارد میخورند! شماها هم نترسید یاد خواهید گرفت! باید سرداری! سه تره! کلاه بوقی و آرخالق را کنار بگذارید و بشتان را هر صبح بتراشید! دیگر با دست غذا نخورید! ... »

گنجه نماینده و نایب رئیس پیشین مجلس شورای ملی و آقای مهندس رضا گنجه مدیر روزنامه فکاهی باپاشمل استاد و رئیس اسبق دانشکده فنی و وزیر اسبق صنایع و معادن وصلت کرده بود.

۱۰۲ - ملکی، محمد علی، یزدی که گویا پیش از سفر باروپا دکترای پزشکی داشتند، در فرانسه دوره تخصصی امراض پوستی را گذرانیده دکترای مجدد گرفتند در مراجعت سالها استاد دانشگاه و یکبار هم وزیر بهداشت شدند پزشکی حاذق، دانشمندی عالی مقام و شخصیتی بسیار عزیز و محترم هستند.

۱۰۳ - منفرد، آقا بزگ، موقع سفر باروپا لیسانس و دکترا نداشتند و دیپلمه متوسطه بودند و چون یادداشت های آ زمان پیش رویم نیست مطلب خاصی به خاطر ندارم.

۱۰۴ - مهران، احمد، خانواده مهران از خاندهای جلیل، ریشه دار و افراد آن، مانند جنابان محمد و دکتر محمود و دیگران همه اهل علم، فضل و دانش و وطن پرست و اغلب شاغل مقامات عالی و مسئولیت های مهم و مصدر خدمات عمده بوده اند.

احمد یکی از با استعدادترین ولی در عین حال پر شورترین و غیورترین و بدون قصد اسائه ادب حتی عصبانی ترین این خانواده محترم بوده و هستند موقع عزیمت به فرانسه دیپلمه متوسطه بودند در ورود پاریس ایشان را بر خوردی رخ داد و بیانی کردند و عبارتی گفتند که خالی از تفریح و لطافت نیست و جزء خاطرات شیرین این بنده است اجازه می خواهم برای ایجاد تنوع عرض کنم.

در اینکه مرحوم میرزا حسین خان

احمد مهران حوصله اش سر رفت و یکمرتبه فریاد زد ! « فسقلی ! ساکت ! سرت را بالا کن به بین ! ما از مملکت پهلوی آمده ایم ! همه از شما بهتر و شیک تر لباس پوشیده ایم ، آداب معاشرت اروپائی را هم بهتر از شما میدانیم ! . . . »

مرحوم حسین علاء سراسیمه شد و پرسید و یا گفت : « بله ! آقا جان ! کی بود حرف زد ؟ » احمد مهران پاسخ داد : « من ! » علاء پرسید : « شما کی هستید ؟ » احمد گفت : « من همان احمد لاینصر فم که علاء بر سر من حر نهد ! »

مرحوم میرزا ابوالحسن خان فروغی دکتر پل کتابچی خان ، عده ای از مستشرقین و ایران شناسان فرانسوی مانند هانری ماسه ، لویی ماسینیون و گویا درست یادم نیست ، مرحوم علامه میرزا محمد خان قزوینی حاضر بودند مرحوم حسین علاء درست ملتفت نشد که احمد مهران چه گفت و حرفش از نظر علم نحو چه معنی و ابهامی دارد ، البته احمد یکی دو کلمه تندتر از اینها حرف زد و از غایت ناراحتی بجای کلمه ساکت لغت دیگری نکار برد که بنده بمصدق اذکروا موتاکم بالخیر ! و یا بزرگش نخوانند اهل خرد که نام بزرگان بزشتی برد ، عین آنرا

نقل و تکرار نکردم . بالجمله مرحوم علاء متوجه معنی گفتار احمد مهران نشد ولی خیلی مضطرب شد ، سرش را بلند کرد و به همه دانشجویان بدقت نظاره نمود دید که واقماً تمام و اکثریت قاطع آنها خیلی لباسهای شیک پوشیده اند و حتی بعضی شیک تر از جوانهای فرانسوی هستند خجالت زده و شرمند شد مرحوم میرزا ابوالحسن خان فروغی فرمود : « بچه های عزیزم شمارا بخدا جناب علاء را اذیت نکنید ، ایشان در زبان و ادبیات فرانسه و انگلیسی کم نظیر و در سیاست و دیپلماسی شخصیت بزرگی هستند و لراغلب در خارجه بوده اند زبان فارسی یادشان رفته و درست توجه نفرمودند که این جوان گرا بی چه گفت ، بعلاوه از قرمایش های او دلگیر نشوید بر اثر دوری زیاد از وطن از اوضاع ایران آگاهی کامل ندارد قصدشان بی لطفی و تحقیر شماها نبود ! . . . »

متأسفانه همین اشتباه مرحوم حسین علاء را جناب استاد ارجمند آقای دکتر فتح الله جلالی بهمان علل و جهات ضمن بیان خاطرات خود بعه از قریب چهل و چهار سال نوعی دیگر تکرار فرموده اند که بعرض خواهد رسید .

( ادامه دارد )





عکسی ، از نخستین گروه محصلین اعزامی مهر ماه ۱۳۰۷ که با رؤساء وزارت معارف وقت در محضن پارك ظل السلطان ( محل آن زمان وزارت معارف ) بوسیله مامادام لیلیان عکاس برناشته شده است .

( توضیح آنکه عمارت پارك ظل السلطان را مرحوم اعلیحضرت رضا شاه کبیر در زمان وزارت جنگی که سردار سپه نامیده می شد خریده و بوزارت معارف اهداء فرموده بودند . )  
ردیف اول - نشسته ، بر روی زمین ، از راست به چپ :

۱ - جواد کمالیان ، ۳۰۲ شناخته نشد ، ۴ ، دکتر ابوالحسن شیخ ، ۵ ، سعود فرزاد ، ۶ ، دکتر لطفعلی صورتگر ، ۷ ، کاظم تقفی ، ۸ ، دکتر جلالی ، ۹ ، رضا اقصی ، ۱۰ ، دکتر معتمدی ، ۱۱ ، شناخته نشد ، ۱۲ ، حبیب الله هورخش تابان ، ۱۳ ، مهندس محمد نصیر سمیمی ، ۱۴ ، محمد شعراوی ، ۱۵ ، شناخته نشد ، ۱۶ ، شناخته نشد ، ۱۷ ، دکتر ملك اسمعیلی ، ۱۸ ، فتح الدین قتاحی .

ردیف دوم - نشسته بر روی صندلی :

۱ - مهندس رضوی ، ۲ ، دکتر سرخوش ، ۳ ، دکتر عبدالله پیر ، ۴ ، دکتر حافظی ، ۵ ، ۶ ، ۷ ، شناخته نشد ، ۸ ، ملائی است که شناخته نشد و از محصلین نبود ، ۹ ، از رؤساء معارف ، ۱۰ ، مدیر - الدوله سمیمی معاون وزارت معارف ، ۱۱ ، علی اصغر حکمت رئیس کل تفتیش ، ۱۲ ، هادی حائری از رؤساء معارف ( معمم ) ، ۱۳ ، عیسی صدیق صدیق اعلم رئیس تعلیمات ، ۱۴ ، اسمعیل مرآت ، ۱۵ ، تقی طائر رئیس محاسبات ، ۱۶ ، مظفری از رؤساء و معلم فرانسه ، ۱۷ ، میرزاهادی خان اشتری از رؤساء معارف ، ۱۸ ، ایرانی رئیس تفتیش ، ۱۹ ، دکتر اسدالله آل بویه ، ۲۰ ، حسین تقوی .

ردیف سوم - راست به چپ :

فقط توانستم آقایان دکتر کیهان مهندس رحیم ساسان ، مرحوم عبدالحسین نوشین ، دکتر عزیززی ، دکتر عبدالله نصیر ، و در ردیف چهارم دکتر رضا رادمثنش ، مهندس ابتهاج ، مهندس ریاضی ، مهندس عنایت را بشناسم .